منوچهرجمالی

شهرِ خُرّم یاجمهوری

Res-publica

Ram = Publica

خُرّم (hu-ram)، به معنای جامعه ایست که شادی وبینش، ازخردِبهمنی همه مردم، پیدایش یافته است

جشن دموکراسی درایران = جشن خرّم

« رَم » به معنای « همگانی وعمومِ مردم = publica » است
خرّم یا «هو+رم»، به معنای« res - publica» جمهوری هست

نخستین خیزش ملت برضد اردشیربابکان، برای طرد حکومت موبدی-آخوندی زرتشتی درایران ، جنبشی بوده است که بانام « هفت واد» جزو افسانه های نامفهوم ساخته شده است، تا این واقعیت بزرگ تاریخی ،واندیشه ای که برضد حکومت موبدیست ، فراموش ساخته شود.«هفت واد»،دراصل «هفت بوختان= haftaan-buxt» نام خدای شهر« خرّم نهاد » بوده است . درشاهنامه میآید که :

بدان **شهر** بی چیز و **خرّم نهاد** یکی مرد بد نام او **هفت واد**

« شهری که نهادش خرّم » است ، چه شهریست ؟

درشاهنامه بارها به اصطلاح « **شهرخرّم** » برخورد میکنیم و چنین می انگاریم که این یک اصطلاح شاعرانه،برای شهری آباد است. ولی«**خرّم**» واژه بسیارمهمیست که ریشه درفرهنگ سیاسی

و اجتماعی ودینی ایران دارد.**درشهر خرّم،مردم نه شاه ونه سپاه دارند**. درشاهنامه به اسکندر نسبت داده میشود که به شهری میرسد که همه مردم، از شادی بهره مندند

همه بوم وبر، باغ آباد بود   درِمردم از خرّمی شاد بود

بدین شهر، هرگزنیامد سپاه   نه هرگزشنیدست کس نام شاه

پدیده های فرهنگ ایران، که ناسازگار با شریعت اسلام یا دین زرتشتی بود، یا به هند وبرهمنان نسبت داده میشوند، یا آنکه درسرگذشتهای افسانه ای اسکندرمیآیند یا آنکه در داستانهای بهرام گور چهره می یابند .

این شهر آبادی که هرگز سپاه نداشته اند و هرگز نام شاه هم را نشنیده اند ، درست شهرخرّم بوده است که پس ازهزاره ها درغرب بدان نام « شهرجمهوری= res-publica » داده اند. شاخصه شهرخرّم ، « درخت دوبُن جفت » هست که روز، اصل نرینه اش ، و شب ، اصل مادینه اش ، گویا میشوند و میاندیشند . **ازاین بُن جفت ، شب و روز، بینش پیدایش می یابد** . درخت دوبُن جفت ، همان درخت « **مهرگیاه** » است که **بیان همآغوشیِ بهروز**(بهرام) و **صنم (سن= سیمرغ = ارتا)** ، یا « اورنگ » و « گلچهره » دراشعارحافظ وخواجوی کرمانی وعبید زاکانست، که **ازآن « تخم انسان بطورکلی » پدید میآید** .

انسان، تخمِ همآغوشی دوخداست که بُن پیدایش همه جانها وانسانها هستند . دراین شهر، همه (= رَم) ، باهم میجویند وباهم، سیمرغ یا شاه یا خدایِ خودشان میشوند ، چون درهمه آنها ، تخمیست که ازخوشه خدا افشانده شده است . این « درخت که درآن دوبن باهم جفت هستند » و شاخصه شهریست که مردمش هیچگاه شاه وسپاه ندیده اند ، ودرست به علت آنکه درآن نه شاه ونه سپاه هست (نیاز به قدرت وتجاوزو قهرو تهدید نیست) ، همه مردم درآن شادکام هستند ، بیان اندیشه بنیادی در فرهنگ

ایران بوده هست که فروکوبیده وتاریک و افسانه ساخته شده است. این اندیشه خرمدینان یا سیمرغیان و خانواده سام وزال و رستم بوده است .

چرا این شهرها، خرّم نام دارند یا « خرّم نهاد» هستند ؟

خرّم که « hu-raam + hu-ram » باشد، به معنای « **جامعهِ به** ، جامعه نیک » میباشد . ولی پیشوندِ « هو=hu » دراصل به معنای « زائیدن وآفریدن وآماده کردن » هست(کتاب یوستی) . هو- رم ، به معنای «جامعه ِ ازخود، زاینده بینش وازخود،آفریننده شادی وجنبش» هست ، جامعه ایست کارها وافکارو بینش ،ازهمگان (رم = ram= جمهور=publica) پیدایش می یابد . امروزه مفهومی بسیار غلط ازاصطلاح« **شبان ورمه** » دراذهان روشنفکران ، جافتاده است ، ومی انگارند که شبان به معنای چوپان است ، و« رمه » به معنای « گله » است . و طبعا ، هیچکسی نمیخواهد درگله گوسفندان باشد و گوسفند شمرده شود ، هرچند که « **گوسفند = گئوسپنتا**» ، به « **جان مقدس وجان بی آزار**» گفته میشده است ، و نام حیوانی که ما امروز گوسفند بطور اخص می نامیم ، نبوده است . **مانی درکتاب شاپورگان ، واژه « رَم » را به معنای « جامعه » بکار می برد** . چرا جامعه وهمگان (public) ، رَم نامیده میشده است ؟ **واژه « رمه » دراصل نام « خوشه پروین » بوده است** . ازآنجا که **ایرانیان « خوشه پروین » را « تخمهای کل گیتی » میدانسته اند** که با اقتران با هلال ماه ، « ماه پُر» میشده است و ازاین اقتران هلال ماه (تخمدان) با خوشه پروین (نطفه ها) ، تخم های کل گیتی پراکنده وافشانده میشدند ، و ازاین تخمها ، گیتی پیدایش می یافته است .

« خدا » ، درفرهنگ ایران ، « شخص » نبوده است ، بلکه « اصل پیوندی بوده است که ازآن، شادی وروشنی وجنبش ،

پیدایش می یافته است . خدا ، « آنچه درخود، دوبن ِجفت ، دارد » هست ، یا به سخنی دیگر ، **اصل پیوند یابی درهمه انسانها وهمه جانها** بوده است . این تخم ، تخمیست که آبستن به خوشه است وخوشه میشود. بدین علت ،« رمه به معنای « همه ومجموع » بوده است، وبه جمعیت مردم و سپاه گفته میشده است . سپاه ، معنای « جمعیت متفق وبه هم پیوسته » را داشته است ، وفقط معنای نظامی وارتشتی نداشته است . واژه « آرمی a-rmy درانگلیسی و آرمه Armee درآلمانی » نیز ازهمین ریشه « رمه » برآمده اند . **جهان و جامعه و زمان و تاریخ، در جهان بینی ایرانی، « مجموعه های به هم پیوسته یا خوشه » بوده اند** . جامعه یا زمان یا جهان ، کیفیت خوشه ای دارند. **جامعه ، یک خوشه است، نه « دانه های ازهم جدا و توده شده روی همریخته »** . **افراد گوناگون دریک خوشه ، جامعه است** . همانگونه «جهان» یا« شهر» یا« زمان» و «تاریخ» ، به رغم دیگرگونگی ملت ها واقوام و افراد یا برهه ها و هنگامهای متفاوت ، مجموعه به هم پیوسته ، یعنی خوشه اند . نام این خوشه ، رم یا رمه است ، و این خوشه سپس در درازای زمان ، صورت « شخص » یافته ، و نام خدای ایران « رام » شده است . **« رام » ، اصل دگردیسی ازسیمرغ (ارتا =آسمان) ، به زمین**(ارد= ارض=earth) است . درآسمان ، ماه پُر، یا « **شاد ئوروان** » است و تبدیل به زمین یا « آ-**رمه** ئی تی» یا « **گـُش ئوروان** » میشود . **رم** یا رمه ،ازسقف آسمان تبدیل به « آ- رمه – ئیتی = زمین » میشود .

« رام شدن که **شهرگانی** یا **مدنی شدن** باشد » ، معنای مطیع شدن نداشته است ، بلکه معنای همین « شهرگان شدن » ، و« با داشتن فردیت خود ، همخوشه شدن » بوده است . **کسیکه « شهرگان= مدنی= شهری= رام شد» خرم میشود** . خوشه ،

خوشی است .   درهرزندی ، به زنده میگویند ، خوش . خوشی، زندگی است /
مفهوم « جامعه شدن ، شهرگان شدن ، رم یا رام شدن » معنای « خدا شدن » ، « خدای رام شدن » داشت ، که خدای موسیقی وخنیاگری و شادی ورامشگری بینش درجستجو هست .
ویژگی نهادی **بهمن** (هومن ، وهومن) آشتی دادن یا « سنگیدن وجفت کردن ومقترن کردن » جانها وانسانهاست،و ازاین رو **همه (رم) را ، خوشه یا مجموعه به هم پیوسته میکند** . همین اندیشه درخوشه پروین که **ششک** نیز نامیده میشود ، بازتابیده میشود . ستاره ناپیدا ، اینهمانی بابهمن دارد، و ازاین بُن است که شش ستاره
پیدا و دیدنی که نمادِ(ارتای خوشه ویا رام) است پیدایش می یابد که
به هم پیوسته و آراسته اند .
این « هومنی = humanih =خوش اندیشی و « ازخود اندیشی » و خوشش منشی است (humat menishn) است که ازآن « خرّمی =   huramih,huraamih » پیدایش می یابد . خرّمی ، شادی همگانی اجتماعی ، تراوش مستقیم بهمنی اندیشیدن است . پیشوند « **هو** » در « هو- منیدن » ، دراصل « هوا= خوا =axv=hva = xva» بوده است که درسانسکریت سوا (sva) هست و به معنای « **ازخود** » میباشد .**چیزی « بِه » است که « ازخودِ انسان ، ازخودی خودِ انسان » سرچشمه میگیرد وزائیده میشود** .
خرّمی ، شادی تراویده ِازخود انسان است ، چون تراویده از « خود- اندیشی » است، و از « آسن خرد انسانها » تراویده است .
بهمن که خرد شاد وبزمونه است ، درهمگان وعموم وجمهور(رم) همه را باهم خوشه و باهم خوش وشاد میکند.

اینست که حکومت وجامعه (= شهر= خشتره) درفرهنگ ایران برپایه « بهمن = خرد شاد ، خرد بزمی وانجمنی » بنا ساخته میشود، که درارتا (داد و راستی و قانون وعدالت وحق و بینش) پدیدارمیشود . ارتا خشتره یا اردشیر، پیکریابی این اصل میباشد. بهمن ،« پیش خرد» یا «خردی که بُن آفریننده هستی» است ، « **آسن بغ** » یا **اصل انبازی**(هنبازی یا ، هم- بغی ، یا **هم یوختی)** و اقتران است و **انسان** ، چون ازاین اصل که « مهرگیاه، یا هَه سن بگی درکردی» نامیده میشود ، پیدایش می یابد (هسن بگی درکردی همان اسن بغی است که میتوان دید بهمن = مهرگیاه = بهروز وارتا) ، **خردش ، دارای این گوهر بهمنی است وخردش ، آسن خرد ، « همخردی » است** . خویشکاری خردِ بنیادی درهرانسانی ، « هم آفرینی » است . خرد ، دربه هم پیوند دادن درهمه گستره ها در اجتماع ،روشنی وشادی و جنبش میآفریند .

آسن یا سنگ ، که به معنای« متصل شدن به هم » میباشد، همان پیشوند « سام ، یا **<u>سم = هم</u>** » ، وهمچنین همان پیشوند « اند = هند » میشود . **آسن خرد ، به معنای « هم خردی » است . هر خردی ، هم دراثر گوهر پیوند یابی جانش ، و هم دراثر « هماندیشی وهمپرسی با خردهای دیگر» ،1- روشنی و2- شادابی و3-جنبشِ فردی و اجتماعی میافریند** .

هرانسانی ، دراثر این همزوری (هم نیروئی) چهارنیروی ضمیرش ، خرد شاد میشود، و توانا میگردد ، و هم دراثر همپرسی (=باهمدیگرجستجو کردن وآزمودن) با دیگران ، به بینش وشادی و جنبش میرسد .

ازاقتران (قران یا قرین شدن ، پیوند یافتن باهم) ، 1- روشنی و 2- شادابی (سبزی) و3- جنبش(عمل) پیدایش می یابد ، و با گسستن وپارگی این پیوند ازهم، درجانِ فرد ، و **با گسستن وپارگی این پیوند دراجتماع (وقتی هرکسی فقط برای خودش**

میاندیشد) ، «**روشنی » از « شادی وجنبش » جداساخته میشود** . خرد، که گوهرش ، پیوند (آسن خرد ، خرد= خره+ راتو= رته ، ارتا) هست ، آفرینندگی را ازدست میدهد ، ودر روشن کردن ، دیگر شاد نمیکند ، دیگر نمی انگیزد و به جنبش نمی آورد ، چون گوهرش ، ازمیان، شکافته شده است .
نام بهمن ، ازُگلی که به او نسبت میدهند و « **حسن بک اوتی** » نام دارد ، بازشناخته میشود . همچنین « مهرگیاه » که ازآن ، « مردم گیاه » میروید ، درکردی « هَسَن بگی » نام دارد که « اسن بغ » باشد و هم درفارسی ، مهرگیاه « ست الحس ، سید حسنا یا جمشید کُش» نامیده میشود که دراصل « زاینده و رویاننده جمشید ، نخستین انسان » بوده،و سید حسنا ، تحریفی از واژه « اسنا » است . **انسان ، ازتخم ِمهرگیاه یا « اسن بغ= بهمن » ، میروید وطبعا خردش، گوهر اسن بغی ،« سم- بغی، هم بغی » دارد** که تبدیل به واژه امروزی « **انبازی** » شده است .« آسن و آس » تبدیل به « سم = هم » شده است . و آسن بغ همان « نریو سنگ » است . نام دیگر بهمن ، نریوسنگ = نرسنگ = نرسی بوده است . **این «اصل اقتران یا پیوند» که «اصل آفرینندگی روشنی وشادی وجنبش » شمرده میشده است ، درهرجانی وهرانسانی به طور زهشی (انبثاقی =imanennt) موجود است** .
این اصل آفرینندگی « هم – بغی = همآفرینی » درانسانها ، درهمه گستره های گوناگون زندگی اجتماعیش پیدایش می یابد . پیش ازآنکه به این طیف گستره های پیدایش « همآفرینی » پرداخته شود ، رد پای این اندیشه را در گرشاسپ نامه اسدی بررسی میکنیم . **بهمن که اصل همبغی است در« هم نوائی و همآهنگی » سیمرغ (ارتا) پیدایش می یابد** . گرشاسپ ، نیای زال ورستم ، در جزیره « **اسکونه** » ، تجربه بزرگ دینی را

میکند ، که دیدار « پیدایش سیمرغ ، خدای ایران » باشد . این تجربه ، همانند تجربه موسی درکوه سینائی برای یهودیان،برای ایرانیان فوق العاده مهم بوده است ، چون بیان « تجربه بنیادی ایرانیان ازخدا و رابطه انسان با خدا » هست . **انسان، خدا یا حقیقت یا اصل را،درهمآهنگی نواها وآهنگهای موسیقی وطیف رنگها ، مستقیما درمی یابد ، نه در روشنائی . خدا ، به کردار اصل رامشگری پیدایش می یابد** . **بهمن ، درسیمرغ شدن ، اصل رامش جهانیان میگردد** . چرا درجزیره « اسکونه » این تجربه روی میدهد ؟

درتحفه حکیم موءمن می یابیم که نام گل بهمن سفید، « اسکن » هست . اسکونه ، اینهمانی با بهمن دارد . پیشوند « اس » مانند « اسن » ، بیان اصل پیوند و اقترانست . آسمان نیز دارای همین پیشوند میباشد . پسوند « کون » درسانسکریت به معنای « بنیاد » میباشد . و کونه ، به معنای گوشه و زاویه است (البته گوشه، محل پیوند دوخط است) درپشتو،به آدم مخنث ، **کونه** گفته میشود که البته دراصل مانند واژه « خنثی » درعربی ، معنای « هم زن وهم مرد » را داشته است.کونی به آرنج گفته میشود که محل اتصالست . پس **اسکونه ، به معنای « بنیاد واصل اقتران وپیوند » میباشد** ، و«**جا ومکان » درفرهنک ایران ، محل زایش وپیدایش است** . ازاین رو ، **جایگاه و آشیانه سیمرغ ، بهمن است** . شاخصه فرهنگ ایران، همین تجربه ایست که گرشاسپ در« اسکونه » میکند . درآن کوه

زناگاه دیدند مرغی شگرف   که ازشَخ ّ ِآن گُه ، نوا برگرفت...
زسوراخ چون نای منقاراوی   فتاده درآن بانگ بسیار اوی
برآن سان که باد آمدش پیشباز   همی زد نواها ، به هرگونه ساز
بهم، صد هزارس خروش ازدهن
همی خاست هریک به دیگرشکن

تو گفتی دوصد بربط و چنگ و نای
به یکره شدستند ، دستان سرای
فراوان کس از خوشی آن خروش
فتادند و زیشان ، رمان گشت هوش

خدا ، درصورت « رامشگری » تجربه میشود که « جمع رامشگرانست که باهم به یک راه ، دستان میسرایند» . خدا ، درهمنوائی و همآهنگی صدها ابزارموسیقی باهم تجربه میشود که مردمان از شنیدن آن ، چنان خوشحال وبانشاط میشوند که هوش ازآنها میرمد .

بهمن (اسکونه) ، یا خرد سامانده وهمآفرین ، درجمع ابزارموسیقی که باهم نوازنده یک سمفونی میشوند ، پدیدارمیشود و همه جمع مردمان را « خرّم = hu-ran , hu-raam» میکند . خرد بنیادی، سرود ی میشود که هوش همه را ازخوشی وشادی می رباید . بهمن، خرد بنیادی و همآفرین ، « خرّم » میشود ، « جشن خرّم » میشود.

چنانچه آمد ،امروزه واژه « رمه » ، به معنای « گله گوسفندان » کاسته شده است . ولی مانی درکتاب شاپورگان ، به جامعه ، « رم » میگوید . شبان(خشه پان) همان معنای « شب » را دارد ونام سیمرغ (آل ، ال) است که اینهمانی با « ماه » داشته است . شبان یا ماه ، **بنیا** نامیده میشود،چون نماد آرمان بینش ایرانیست که « بینش درشب وتاریکی » میباشد . **بینش حقیقی ، بینش درتاریکی ، یعنی بینشی است که از تجربه وجستجو وآزمایش بدست میآید.**

« رمه » دراصل، به معنای « همه ومجموع » بوده است و نام « خوشه پروین » است . خوشه پروین ، خوشه ایست که از دانه هایش ، جهان میرویند وپیداش می یابند . ستاره ناپیدایش، نماد بهمن است که ازآن شش ستاره یا خوشه پیدایش یافته اند (ششک

= پروین) که « ارتای خوشه یا سیمرغ » است . شبان هم که واژه « خشه پان » باشد ، ربطی به چوپان نداشته است ، بلکه نام ماه ، وهمان واژه « شب » است که نام سیمرغ بوده است .
خرد بنیادی بهمنی ، درخوشه (جامعه = سیمرغ = ارتای خوشه) پیدایش می یابد و جامعه ، خرّم میشود .

جشن دموکراسی درایران= جشن خرّم

این بود که « جشن دموکراسی = که جشن حاکمیت ملت » باشد ، **جشن خرّم** نامیده میشد (hu-ram , hu-raam) . دی که « دادارِجشن،یا خدای جشن ساز» باشد ، نیز خرّم نامیده میشد . نام ماه دهم که دی باشد ، ماه خرّم نیز نامیده میشد . نام روزهشتم هرماهی نیز که روز دی باشد ، خرّم نامیده میشده است .
نام روز نخست هرماهی نیزدراصل « خرّم » بوده است و سپس زرتشتیان ، این روز را روز اهورامزدا ساخته اند . ایرانیان ،درماه دی (خرم ، ماه دسامبر) روز دی (روز اول + روزهشتم) جشن خرّم برپا میکرده اند . **این روز ، روز جشن حاکمیت ملت بوده است** . بنا بر ابوریحان بیرونی : « دراین روز عادت ایرانیان چنین بود که پادشاه ازتخت شاهی بزیرمیآمد و جامه سپید می پوشید و دربیابان برفرشهای سپید می نشست و دربانها و یساولان و قراولان را که هیبت ملک بدانها هست به کنارمیراندو درامور دنیا فارغ البال نظرمینمود و هرکس که نیازمند میشد که با پادشاه سخن بگوید خواه که گدا باشد ویا دارا وشریف باشد یا وضیع ، بدون هیچ حاجب ودربانی به نزد پادشاه میرفت و بدون هیچ مانعی با او گفتکو میکرد و دراین روز پادشاه با دهقانان وبرزیگران مجالست میکرد و دریک سفره ، با ایشان غذا میخورد و میگفت من امروز مانند یکی ازشما هستم ومن

باشما برادرهستم ، زیرا قوام دنیا ، به کارهائیست که بدست شما میشود ، و قوام عمارت آن هم به پادشاه است ، ونه پادشاه را از رعیت گریزی است و نه رعیت را ازپادشاه ، وچون حقیقت امرچنین شد، پس من که پادشاه هستم با شما برزیگران برادرخواهم بود و مانند دو برادر مهربان خواهیم بود ، به خصوص که دوبرادرمهربان ، هوشنگ وویکرد چنین بودند- آثارالباقیه ابو ریحان بیرونی » . هوشنگ ، نام بهمن است و ویکرد، نام سیمرغ (ارتا) هست. موبدان زرتشتی برای برانداختن این جشن دموکراسی و کندن ریشه حکومت دموکراسی ازفرهنگ ایران ، این روز را روز شهادت زرتشت قرار دادند .
با برپا ساختن سوگواری وماتم برای ازدست دادن زرتشت ، که نخستین موبد دربارگشتاسپ میشود و بنیاد گذار قدرت موبدانست که حق تاج بخشی دارند و « خردِ اداره کننده ِ شاه وحکومت » بشمارمیآیند ، جشن دموکراسی را خاموش و تیره ساختند . جشن حاکمیت ملت و جشن اولویت اراده ملت درحکومتگری طرد ورانده شد و ماتم زرتشت ، که بنیاد حاکمیت موبدان (یا ولایت فقیه امروزی است) است ، جایش را غصب کرد .